

جستارهای حقوق اجتماعی دادآفرین  
سری جدید، شماره اول، زمستان ۱۳۹۶  
صفحات ۲۶-۱۹.

## قتل متعاقب تحریک مجنی علیه در حقوق ایران و انگلستان

حسن پور بافرانی<sup>۱</sup>  
فرزانه شکوهنده\*<sup>۲</sup>

### چکیده

علی‌الأصول، مسئولیت کیفری بر پایه‌ی آزادی اراده و قوه‌ی تشخیص و تعقل انسان است و هر وضعیتی که موجب محدود و یا خدشه‌دار شدن اراده یا قوه تمییز فرد شود، بر مسئولیت وی تأثیر می‌گذارد. انسان در شرایط عادی افعال خود را بر اساس انتخاب آگاهانه و آزادانه انجام می‌دهد؛ یعنی حداقل فرض بر این است که فرد ابتدا تفکر کرده، آنگاه با آزادی اراده انجام یا ترک عمل را برمی‌گزیند؛ اما گاهی بر اثر تحریکات وارد شده، وضعیتی در فرد پدید می‌آید که قدرت کنترل اعمال و رفتار را به صورت مطلق یا نسبی از دست می‌دهد و اعمالی را انجام می‌دهد که اگر در شرایط عادی قرار داشت، هرگز مرتکب نمی‌شد. گاه مجنی علیه با رفتار خود زمینه را برای بزه دیدگی خود فراهم می‌کند در حقوق ایران این خصوص نص صریحی وجود ندارد؛ اما در حقوق انگلیس عذر تحریک به عنوان دفاعی محسوب می‌شود که ممکن است موجب معافیت و تخفیف از مجازات بشود و به طور وسیع مورد پذیرش حقوق انگلیس قرار گرفته است.

**واژگان کلیدی:** تحریک، عذر تحریک، جرم تحریک، مجنی علیه، قتل عمد، قتل غیر عمد

---

۱ - دکترای حقوق جزا و جرم شناسی، دانشیار و هیئت علمی حقوق دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران  
**Email:** hpoorbafrani@yahoo.com

۲ - کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی، اصفهان، ایران. (نویسنده مسئول)  
**Email:** f.shokouhandeh@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۹/۳۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۸/۰۱

## ۱. مقدمه

انسان برخوردار از قوای عقل اراده و اختیار است و بر اساس قوه تشخیص و تعقل تصمیم‌گیری می‌کند؛ اما همین اراده و اختیار گاه تحت تأثیر رفتار دیگران قرار می‌گیرد. در واقع اراده آزاد انسان متأثر از شرایط مختلف محیطی اجتماعی و فرهنگی است و در میان این عوامل، تحریک، به‌عنوان عاملی چشم‌گیر همواره اثرگذار در وقوع جرم بوده است.

سابقه‌ی تحریک به زمان‌های بسیار قدیم برمی‌گردد و جوامع بشری همیشه با موضوع تحریک به جرم درگیر بوده است. رفتار ارتكابی توسط مجرم گاه تحت تأثیر وضعیت پیش‌جنایی بوده است؛ در واقع تحریک از سوی مجنی‌علیه یا شخص ثالثی سبب وقوع جرم و جنایت شده است. گاهی عاملی که باعث برانگیخته شدن مباشر به ارتكاب جرم می‌گردد، رفتار یا گفتار تحریک‌آمیز مجنی‌علیه است که در این حالت مجنی‌علیه، محرک جرم محسوب می‌شود؛ برای مثال شخصی با فحاشی نسبت به دیگری احساسات او را جریحه‌دار می‌نماید و مخاطب تحریک‌شده و مرتکب ضرب‌وجرح و یا حتی قتل شخص توهین‌کننده می‌گردد.

می‌توان گفت، تحریک عبارت از تأثیر نفوذ بر روی فکر و اندیشه‌ی دیگری به روش‌های مختلف و سوق دادن وی به‌طرف ارتكاب جرم به‌طوری‌که مرتکب با اراده و رضایت باطنی و متأثر از فعل وادار کننده، مرتکب جرم گردد. نکاتی در این تعریف وجود دارد؛ یکی این است که محرک با تأثیرگذاری بر فکر و اندیشه‌ی دیگری او را به ارتكاب جرم سوق می‌دهد و تأثیر او تأثیر فیزیکی همانند اجبار مادی نیست و نکته‌ی دیگر اینکه تحریک می‌تواند با هر وسیله‌ای صورت گیرد. اما تنها قیدی که دارد، این است که اعمال محرک نباید از اعمالی باشد که باعث سلب رضایت و اراده مرتکب گردد؛ زیرا رد این صورت موضوع عنوان خاصی پیدا می‌کند که از بحث تحریک خارج می‌گردد (سالار زائی، بوستانی: ۱۳۸۶).

باید توجه کرد، تحریک حالتی دوگانه داشته و بعضاً به‌عنوان جرم و گاه به‌عنوان عذر تلقی می‌شود. آنچه در مقاله نگارنده قصد بررسی آن را دارد، تحریک به مفهوم مورد عذر تحریک است که از عوامل تخفیف در مسئولیت مرتکب است. عذر تحریک نیز از دو جهت قابل تأمل است؛ اولاً به‌عنوان عامل معافیت از مجازات که جز در یکی دو مورد، مانند ماده‌ی ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ و بند ۳۰۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در قانون جزای ایران به کار نرفته و ثانیاً به‌عنوان عامل تخفیف مجازات است که بند ۳۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ صراحتاً به آن اشاره شده است.

در قتل عمدی قاتل با سبق تصمیم و قصد مرتکب قتل دیگری می‌شود. گاه قصد مستقیم قتل دیگری را وجود دارد و گاه قصد غیرمستقیم است؛ یعنی قصد انجام عمل نوعاً کشنده را دارد. در هر صورت در قتل عمدی قصد قتل وجود دارد؛ اما گاهی اوقات قتلی واقع می‌شود که قصد در آن پررنگ نمی‌باشد. فرض کنید که کسی دیگری را مورد ضرب‌وجرح قرار می‌دهد؛ ولی شرایط دفاع مشروع واقع نشده است و متعاقب این رفتار فرد دچار عصبانیت و هیجان می‌شود و مرتکب قتل می‌شود.

سؤال مطرح‌شده ما این است: که آیا با در نظر گرفتن اوضاع و احوال و تحریک ایجادشده توسط مجنی‌علیه، فردی که مرتکب قتل شده به‌اندازه‌ی قاتل عمدی قابلیت سرزنش دارد یا خیر؟

## ۲. قتل متعاقب تحریک مجنی‌علیه در حقوق

### ایران

در حقوق کیفری ایران، اصولاً نمی‌توان پاسخ مثبتی به سؤال مطرح‌شده داد. هرچند قوانین کیفری ایران در این خصوص نصّ صریحی ندارند؛ اما رگه‌هایی از این بحث را می‌توان در دکترین حقوقی و مبانی فلسفی موضوع پیگیری کرد؛ زیرا قاتل عمدی با سوءنیت و سبق تصمیم مبادرت به قتل می‌کند؛ درحالی‌که فردی که در اثر هیجان و اغتشاشات روانی و تحریک خود مجنی‌علیه

مرتکب قتل دیگری شده است، از لحاظ مبانی فلسفی نمی‌توان به مجازات قتل عمد محکوم کرد. در دکترین حقوقی قبل انقلاب مانند دکتر علی‌آبادی، بحث اجبار معنوی را توسعه می‌دادند. اجبار معنوی به هنگامی است که فاعل تحت سلطه‌ی احساس ترس و وحشت و یا هیجان شدید عنان اختیار از کف نهد و مرتکب جرم شود. در حقوق ایران جرم قتل بر اساس عنصر روانی به انواع قتل عمد و غیرعمدی تقسیم شده که برحسب میزان تقصیر و قابلیت سرزنش، برای انواع قتل، مجازات متفاوتی پیش‌بینی شده است.

در نظام تقنینی ایران، سبق تصمیم در نوع قتل و تشدید مجازات بی‌تأثیر بوده و عناوین مجرمانه قتل توأم با سبق تصمیم و قتل بدون سبق تصمیم پیش‌بینی نشده است. در حقوق کشورهای مصر، آمریکا سبق تصمیم به‌عنوان مهم‌ترین معیار تفکیک انواع قتل برحسب عنصر روانی محسوب می‌شود، و عناوین مجرمانه‌ی قتل توأم با سبق تصمیم و قتل بدون سبق تصمیم پیش‌بینی شده، به‌نحوی که مجازات قتل توأم با سبق تصمیم، شدیدتر از سایر انواع قتل است. ضمناً در حقوق آمریکا هر یک از قتل‌های مذکور نیز دارای درجات مختلف و مجازات متفاوتی بوده و قتل بدون سبق تصمیم به قتل بدون تصمیم ارادی و قتل ناشی از تقصیر جزایی تقسیم شده است (خدا کرمی، ۱۳۷۱: ۱۵۵).

### ۳. نقش مجنی‌علیه در نظام حقوقی ایران

نقش مجنی‌علیه در نظام حقوقی ایران در قوانین قبل و پس از انقلاب اسلامی به‌صورت نسبی انعکاس یافته است. در قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴، «تحریک» عاملی مستقل که موجب تخفیف مجازات بزه‌کار شود، پیش‌بینی نشده بود، اما قاضی می‌توانست با توجه به اوضاع و احوال قضیه، در مجازات بزه‌کار تخفیف دهد. برای اولین بار در قانون مجازات عمومی اصلاحی، تحریک از طرف بزه دیده توجه قانون‌گذار را به خود جلب کرد. در بند ۳ ماده ۴۵ این قانون، اوضاع و احوال خاصی که موجب بزه‌کاری متهم شده بود، مانند رفتار و گفتار تحریک‌آمیز

مجنی‌علیه، از جمله کیفیات مخفیه بود. در قوانین پس از انقلاب نیز به‌موجب ماده‌ی ۳۵ قانون راجع به مجازات اسلامی ۱۳۶۱ و بند ۳ ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰، به این موضوع توجه شد. قانون‌گذار در بند پ ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی جدید مصوب ۱۳۹۲، همچنان رفتار و گفتار تحریک‌آمیز، بزه دیده را موجب تخفیف مجازات تعزیری بزه‌کار دانسته است (جوان جعفری، شاهیده: ۱۳۹۲). همچنین قانون‌گذار در بند ث ماده‌ی ۳۰۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ شخص مرتکب را با در نظر گرفتن تحریک صورت گرفته توسط مجنی‌علیه از مجازات معاف کرده است.

### ۴. تأثیر رفتار و گفتار تحریک‌آمیز مجنی‌علیه

مجنی‌علیه کیست؟ آیا تنها شخصی است که باید از او حمایت شود؟

تصور عمومی اغلب بر این باور است که مجنی‌علیه فرد بی‌گناه است که مورد ظلم قرار گرفته و باید توسط قانون‌گذار به‌طور مطلق حمایت شود؛ اما مجنی‌علیه ممکن است خود با رفتار خویش منجر به تحریک و تشویق اعمال مجرمانه گردند و زمینه‌ی بزه دیدگی خود را فراهم آورد.

مفهوم تحریک و تشویق بزه دیده به‌وسیله‌ی «ماروین ولف کنگر» در مطالعه‌ی قتل در سال ۱۹۵۸ شهرت یافت. او پی برد که بزه دیده جرم اغلب در مرگ خود مداخله دارد و در یک‌چهارم از تمام قتل‌ها می‌تواند در اثر تحریک یا تشویق بزه دیده صورت گیرد (الستی، حسن‌پور: ۱۳۸۵).

رفتار و گفتار تحریک‌آمیز می‌تواند باعث شود که فرد محرک، خود قربانی جرم بشود؛ هرچند که فرد تحریک‌کننده هرگز قصد نداشته با رفتار خود قربانی جرم شود. بسیاری از نزاع‌ها در نتیجه‌ی تحریک آنی فرد مرتکب توسط مجنی‌علیه است. در حقیقت وجود عوامل تحریک‌کننده، موجب می‌شود تا قوه‌ی تشخیص و قدرت کنترل رفتار به‌طور کلی یا جزئی از بین برود. در این حالت ممکن است قصد مرتکب از بین برود و عنصر روانی لازم

برای مسئولیت کیفری وی موجود نباشد. در چنین وضعیتی عدالت اقتضا می‌کند در تعیین مجازات، نقش محرک را در نظر بگیریم.

#### ۵. قتل در حقوق انگلیس

همان‌طور که در مباحث قبلی بیان شد، قتل در حقوق انگلیس به قتل عمد و غیر عمد (ارادی و غیرارادی) تقسیم می‌شود. وجه تمایز قتل عمد از قتل غیر عمد در حقوق انگلیس وجود سوءنیت قبلی یا سبق تصمیم سوء در قتل عمد است. تفاوت دو نوع قتل غیر عمد، این است که در قتل غیر عمد ارادی عنصر معنوی قتل عمد وجود دارد؛ اما در قتل غیر عمد غیرارادی این عنصر مفقود است.

#### ۶. قتل غیر عمد ارادی

قتل غیر عمدی ارادی وقتی ارتکاب می‌یابد که متهم عنصر معنوی و عنصر مادی لازم برای قتل عمد را دارا باشد؛ اما در عین حال کیفیات محفّفه ای وجود دارد که شرایط یک دفاع نسبی را فراهم می‌آورد و به این ترتیب مسئولیت را تا حدّ مسئولیت قتل غیر عمد کاهش می‌دهد (ما دفاع نسبی را برای این به کار می‌بریم که این دفاع از انواع دفاع دیگر دفاع که به‌طور کلی باعث کاهش رفع مسئولیت می‌شوند جدا شود)؛ بنابراین کسی متهم به قتل غیر عمد ارادی نمی‌شود، بلکه فرد به قتل عمد متهم می‌شود و آنگاه او باید دفاع خود را در طول دادرسی بیان کند (زاهدی، ۱۳۸۶: ۶۳).

سه نوع دفاع موجود عبارت از تحریک، عدم سلامت روانی و قرارداد خودکشی، که در این دفاع در بخش‌های ۲ و ۳ و ۴ و قانون قتل مصوّب ۱۹۵۷ تعریف شده‌اند. مطرح کردن موفق یکی از این سه دفاع به معنی این است که محکومیت به مجازات در اختیار قاضی است، و مجازات می‌تواند به‌حسب شرایط پرونده هر چیزی باشد از حبس ابد تا آزادی کامل، برخلاف قتل عمد که مجازات الزامی حبس ابد را به دنبال دارد (زاهدی، ۱۳۸۶: ۶۳).

بنا بر تعریف ارائه‌شده از قتل غیر عمد ارادی ممکن نیست که شخصی را به قتل غیر عمد ارادی متهم

کنیم. اشخاص ابتدا به قتل عمد متهم می‌شوند و سپس در اثنای محاکمه باید دفاع خودشان را مطرح کنند؛ زیرا عنصر مادی و معنوی لازم برای قتل عمد وجود دارد؛ اما شرایط باعث می‌شود مسئولیت تا حدّ قتل غیر عمد کاهش پیدا کند.

#### ۷. قتل متعاقب تحریک مجنی علیه در حقوق

##### انگلیس

در حقوق انگلستان قتلی که متعاقب تحریک مجنی علیه واقع می‌شود، همانند قتل عمدی قاتل سرزنش نیست. در واقع حقوق انگلیس قاتل به تفاوت در میزان مجازات، قتل با سبق تصمیم و قتل بدون سبق تصمیم (متعاقب تحریک) است.

حقوق انگلستان چنین قتلی را از حالت قتل عمدی دارای مجازات حبس ابد خارج کرده و در دسته‌ی قتل غیر عمدی ارادی قرار داده است. قتل غیر عمدی ارادی زمانی به وقوع می‌پیوندد که متهم سو نیت قبلی لازم برای ارتکاب قتل عمد را دارا بوده لیکن، به لحاظ وجود عذر خاصی مثل تحریک یا مسئولیت تقلیل یافته، و یا به دلیل اینکه ارتکاب قتل متعاقب یک پیمان خودکشی صورت گرفته است، قابل سرزنش کمتری محسوب می‌شود (کلارکسون، ۱۳۹۱: ۵۸).

ماده‌ی ۳ قانون قتل نفس مصوّب سال ۱۹۵۷ انگلستان تصدیق می‌کند. هر جا که در خصوص اتهام قتل عمد دلیلی وجود دارد که بر مبنای آن هیئت منصفه می‌تواند احراز نماید که شخص متهم تحریک‌شده؛ (خواه به‌وسیله انجام کارهایی و خواه به‌وسیله بیان مسائلی و یا به‌موجب هردوی آن) و در نتیجه‌ی این تحریک کنترلش را از دست داده است (در کلیه‌ی این موارد)، تشخیص این مسئله که آیا تحریک به‌اندازه‌ای بوده است که باعث شود انسان متعارف آن‌گونه که باید عمل می‌کرده "عمل کند یا خیر، به هیئت منصفه واگذار می‌شود و در تشخیص این مسئله "هیئت منصفه باید هر آنچه را که از نظر آنان انجام‌شده یا گفته‌شده "از حیث تأثیر آن مورد توجه قرار

دهند و این تشخیص باید بر اساس معیار انسان متعارف باشد (کلارکسون، ۱۳۹۰: ۱۹۰).

بنابراین دو عنصر باید اثبات شوند که عبارت‌اند از: رفتار تحریک‌آمیز که باعث شده متهم کنترل خود را از دست بدهد و اینکه شخص متعارف هم به همین میزان تحریک می‌شده است.

#### ۸. رفتار تحریک‌آمیز

با توجه به قانون قتل مصوب ۱۹۵۷، تحریک می‌تواند با فعل یا با گفتار یا با هر دو صورت بگیرد. بنابراین کلمات به‌تنهایی هم کافی است. فعل تحریک‌آمیز لزوماً فعل غیرقانونی یا اشتباه نیست. افعال تحریک‌آمیز می‌تواند از هر منشائی ناشی شده باشد: در پرونده‌ی دوتی (۱۹۸۶)، مقرر شد که گریه‌های مستمر نوزاد، می‌تواند منشأ چنین دفاعی باشد. باید بر روی متهم و این که از یک عذر پذیرفتنی برخوردار است یا خیر، تمرکز شود. اینکه قربانی غیرقابل سرزنش باشد از اهمیت برخوردار نیست (کلارکسون، ۱۳۹۰: ۱۸۸).

شرایط و اوضاع و احوال صرف، نمی‌توانند تشکیل‌دهنده‌ی تحریک باشند؛ بنابراین مثلاً یک نویسنده که دست‌نوشته‌هایش را یک سگ خورده است، یا یک کشاورز که محصولاتش به علت سیل از بین رفته است، اگر در نتیجه‌ی آن، کنترل خود را از دست داده باشند و به نزدیک‌ترین شخص حمله کرده و او را کشته باشند نمی‌توانند به بهانه‌ی تحریک از خود دفاع کنند (زاهدی، ۱۳۸۶: ۶۵)؛ بلکه فرد باید در اثر تحریک و اوضاع احوال ایجادشده، رفتاری را انجام دهد که هر فرد متعارف دیگری نیز با قرار گرفتن در این موقعیت و از دست دادن کنترل خود مشابه رفتار واقع‌شده را انجام می‌داد.

فعل تحریک نیز لزوماً نباید علیه متهم باشد، در پرونده‌ی پیرسن (۱۹۹۲)، دو برادر پدر خشن و مستبد خود را با پتک به قتل می‌رساند. توسط دادگاه مقرر شد که رفتار خشن پدر در مورد پسر کوچک‌تر در طول هشت سالی که پسر بزرگ‌تر از خانه دور بوده است، مرتبط با دفاع برادر بزرگ‌تر شناخته‌شده است، به‌خصوص که او

برای دفاع از برادرش به خانه برگشته بود (زاهدی، ۱۳۸۶: ۶۵). در این پرونده، هیئت منصفه رفتار خشم پدر در طول سالیان گذشته نسبت به یکی از پسران را موجب تحریک هر دو پسر دانسته است و بیان کرده که فعل تحریک لزوماً نباید نسبت به متهم باشد و هر فرد متعارف دیگری نیز با قرار گرفتن در این شرایط تحریک به ارتکاب قتل می‌شد.

موضوع دیگری که باید در مورد عذر برانگیختگی مباشر بر اثر تحریک مجنی‌علیه مورد توجه قرار گیرد، این است که فاصله‌ی زمانی ایجادشده بین تحریک و ارتکاب جرم از طرف مجنی‌علیه، نباید به‌گونه‌ای باشد که گذشت زمان باعث زوال اثر تحریک گردد؛ بنابراین در حالتی که شخص از طرف دیگری تحریک گردد، ولی پس از گذشت مدتی پس از تحریک جهت انتقام‌جویی جرمی را علیه محرک انجام دهد، مباشر نمی‌تواند از عذر برانگیختگی بهره‌مند شود.

بسیاری از خشونت‌های که در جوامع امروزی مشاهده می‌شود، نتیجه‌ی خشم است. کسی نمی‌تواند صرفاً به این دلیل که متهم خشمگین شده است، او را از مسئولیت معاف کند؛ بلکه فرد باید چنان خشمگین شود که هر فرد متعارف دیگری نیز با قرار گرفتن در وضعیت مشابه کنترل خود را از دست می‌داد. و رفتار مشابه‌ای را تحت تأثیر وضعیت پیش‌جنایی از خود بروز می‌داد. تأثیر گفتار یا کردار تحریک‌آمیز افراد مختلف متفاوت است و انسان‌ها با توجه به جنس، سن، نژاد و ساختار روانی خود در مقابل تحریکات واکنش‌های متفاوتی دارند؛ لذا باید رفتار طرفین تحریک را با در نظر گرفتن رفتار متعارف بسنجیم.

#### ۹. تحریک انباشته

شرط فوری بودن واکنش منجر به شکل‌گیری، مبحث نسبتاً جدیدی به نام تحریک انباشته شد. منظور از تحریک انباشته مجموعه‌ای از تحریکات است که بعد از آخرین تحریک که معمولاً جزئی است به‌یک‌باره خود را نشان داده و به اوج می‌رسند. در این حالت غالباً آخرین تحریک‌شده، چیز کوچکی نظیر پرتاب یکی از وسایل

آشپزخانه یا ضربه‌ای مختصر بوده است؛ اما مجموع این تحریکات جمع شده و با یکدیگر تأثیر خود را می‌گذارند. مفهوم تحریک انباشته مورد مخالفت بسیاری از حقوقدانان و دادگاه‌ها قرار گرفته است. آن‌ها با اشاره به شرط فوری و ناگهانی بودن واکنش بیان می‌دارند، که ایجاد فاصله زمانی بین تحریک و واکنش موجب می‌شود حالت هیجانی فرد تحریک شونده از بین رفته و اقدام بعدی وی انتقام‌جویی محض باشد (پاک‌نهاد، ۱۳۸۵). این موضوع در سال‌های اخیر در مورد پرونده‌های مربوط به زنان کتک‌خورده‌ای مطرح شده است که، پس از مهر و موم‌ها، تحمل خشونت از سوی شوهران یا شرکای زندگی‌شان، به خشم تدریجی دچار شده‌اند و آن خشم و ناامیدی، کم‌کم گسترش یافته و در نهایت منجر به کشتن مرد شده است (کلارسون، ۱۳۹۰: ۱۸۹). در نتیجه تلاش مستمر انجمن‌های حمایت از حقوق زنان، سندرم زنان کتک‌خورده در اروپا مطرح شده است و عذر تحریک به‌طور وسیع مورد پذیرش قرار گرفته است. زمانی که زنان کتک‌خورده اقدام به قتل همسر یا شرکای خود می‌کنند، شایع‌ترین دفاعی که با توسل به آن درصند از مجازات قتل عمد رهایی یابند دفاع مشروع است. در حالی که با توجه به برخی مؤلفه‌های دفاع مشروع، از جمله این‌که، خطر و تجاوز باید فعلیت داشته یا قریب‌الوقوع باشد و این‌که عمل ارتكابی با خطر موجود متناسب باشد، مؤلفه‌هایی که هم از نظر ذهنی و هم از نظر عینی باید ثابت شود، به این نتیجه خواهیم رسید که این تعریف برای توصیف کنش متقابل میان دو مرد بسیار مناسب‌تر است، در حالی که در پرونده‌های زنان کتک‌خورده، پس از تحمل مدت‌ها فشارهای جسمی، جنسی و روانی اقدام به قتل همسر یا شرکای خود می‌کنند، از آن لحاظ به دلیل تفاوت‌های روان‌شناختی، تفاوت‌های موجود در نحوه جامعه‌پذیری و به‌ویژه تفاوت‌های جسمی، یک زن به‌سادگی نمی‌تواند به همان روشی که یک مرد از خود دفاع می‌کند، از خود دفاع کند. بنابراین اقدام به قتل لزوماً در لحظه‌ای که خطر فوری و آنی وجود دارد یا تجاوز قریب‌الوقوع احساس می‌شود،

اتفاق نمی‌افتد. به‌ویژه به دلیل عدم برابری قدرت زن و مرد از نظر جسمی، این احتمال همیشه هست که اقدام به قتل از سوی زن، زمانی اتفاق بیفتد که او بتواند به اندازه کافی بر خود مسلط شود و خود را به‌صورت دفاعی با چیزی چون اسلحه مجهز نماید. همچنین این احتمال وجود دارد که اقدام به قتل حتی هفته‌ها یا ماه‌ها بعد از آخرین جرّ و بحث و دعوا میان زن و مرد و در زمانی که به نظر می‌رسد هیچ خطری زن را تهدید نمی‌کند، واقع شود (حبیب زاده و میر مجیدی: ۱۳۹۰).

بی‌شک شرایط آزردهنده و رفتار خشن و تحریک‌آمیز بر توانایی تصمیم‌گیری معقول و منطقی افراد تأثیرگذار است. در حقوق کیفری ایران قانونی راجع به مسئولیت مخفّفه جهت حمایت از این دسته از زنان وجود ندارد و با خلأ مواجه هستیم و تحریک تنها به‌عنوان عامل تخفیف دهنده در بند پ ماده‌ی ۳۸ قانون مجازات اسلامی مصوّب ۱۳۹۲ بیان شده است و برای زنان آسیب‌دیده حمایت خاصی در نظر گرفته نشده است.

#### ۱۰. معیار «شخص متعارف»

در حقوق انگلستان برای اینکه دفاع تحریک مورد قبول واقع شود، بایستی ثابت شود که نه تنها یک شخص عادی تحریک می‌شود؛ بلکه یک شخص عادی همان فعلی را انجام می‌داد که متهم انجام داد. به عبارتی واکنش نامتناسب با تحریک نبوده است.

علاوه بر خصوصیات فردی که بر واکنش اشخاص در موقعیت‌های مختلف تأثیرگذار می‌باشد، نوع جامعه و فرهنگ حاکم بر یک جامعه بر رفتار فرد تأثیر می‌گذارد. ممکن است بنا بر فرهنگ حاکم بر یک جامعه رفتاری کاملاً طبیعی و عادی محسوب شود؛ ولی بنا بر قضاوت جامعه دیگر آن رفتار وحشیانه و بدوی باشد؛ به‌عنوان مثال قتل زوجه و مرد زناکار توسط زوج در جامعه‌ای حق طبیعی زوج قلمداد شود، در حالی که در جامعه دیگر این رفتار مذموم وحشیانه تلقی گردد و مورد نهی جامعه قرار گیرد. یا به کار بردن فحش ناموسی ممکن است در جامعه‌ای به‌اندازه جامعه ایرانی ناپسند نباشد. در فرهنگ

ایرانی فحش ناموسی محرک بسیار شدیدی محسوب می‌شود و بسیاری از دعوایی‌هایی که منجر به قتل و ضرب جرح می‌شود، با یک توهین و فحاشی آغاز می‌شود. حال سؤال این است که آیا در بررسی معیار انسان معمولی ویژگی‌های هر جامعه را نیز باید در نظر گرفت یا اینکه می‌توان یک معیار جهانی ایجاد کرد؟

برگزیدن یک معیار منفک از نوع جامعه با دو اشکال مواجه است:

یکم: با کمی نسبی‌گرایی شاید هیچ‌گاه نتوان گفت واکنش افراد فلان قبیله بدوی صحیح است یا فلان جامعه اروپایی؛ در این صورت نمی‌توان یک معیار معتبر جهانی در نظر گرفت.

دوم: به فرض پذیرش اینکه واکنش یک قبیله‌ی بدوی در مقابل تحریک خاصی غیرمنطقی بوده و نیاز به اصلاح دارد، آیا در این حالت باید به حقوق جزا متوسل شد؟ آیا رسالت حقوق جزا مقابله با یک رفتار بهنجار و موردپذیرش عامه‌ی مردم است؟ مسلماً خیر؛ راه‌حلی که جرم‌شناسان در این‌گونه موارد پیشنهاد می‌کنند، فرهنگ‌سازی و تغییر وضعیت موجود از طرق دیگر است؛ به‌نحوی که اکثریت مردم دیدگاه جدید را بپذیرند. در این زمان است که می‌توان در صورت لزوم به مقابله کیفری با رفتار بهنجار پیشین که اکنون به‌صورت یک ناهنجاری درآمد است پرداخت؛ بنابراین ملاحظه می‌گردد که در بررسی معیار انسان معمولی باید خصوصیات ویژه هر جامعه را نیز در نظر گرفت (پاک‌نهاد، ۱۳۸۵). بنابراین تعریف انسان متعارف از جامعه‌ای به جامعه دیگر متفاوت و تعریف و معیار ثابتی نمی‌توان ارائه داد.

### ۱۱. نتیجه‌گیری

به‌عنوان خاتمه‌ی مباحث و نتیجه‌گیری می‌توان گفت: فردی که متعاقب تحریک مجنی علیه به قتل او اقدام کرده است به‌اندازه قاتل با سبق تصمیم، قابل سرزنش کیفری نیست؛ زیرا اراده‌ی آزاد مرتکب حتی اگر به‌صورت جزئی و ناقص مخدوش شده باشد، نمی‌توان او را مانند شخصی که با اراده‌ی آزاد مرتکب جرم شده است

کیفر داد. در حقیقت، فرد تحت تأثیر تحریک مجنی علیه مرتکب قتل بدون سبق تصمیم شده است و عدالت اقتضا می‌کند که به نقش محرک، توجه ویژه صورت بگیرد و بین قتل با سبق تصمیم و بدون سبق تصمیم تفاوت قائل شویم.

در نظام حقوقی ایران علیرغم وجود ظرفیت‌های فقهی و حقوقی موجود، قانون‌گذار به عذر تحریک به‌صورت قاعده‌ای عام توجه نکرده است؛ بلکه تنها در برخی جرائم مانند قتل در فراس، تحریک بزه دیده را موجب سلب اراده مرتکب و رفع مسئولیت کیفری افراد دانسته و در قذف غیر ارتجالی نیز به آن در قالب عامل تخفیف دهنده‌ی مجازات توجه شده است. قانون‌گذار حقوق ایران تفاوتی در میزان مجازات قتل با سبق تصمیم و قتل بدون سبق تصمیم قائل نشده است؛ درحالی‌که در حقوق انگلیس قاتل به تفاوت در میزان مجازات، قتل با سبق تصمیم و قتل بدون سبق تصمیم (متعاقب تحریک) است و قتل عمد به قتل غیر عمد ارادی و غیرارادی تقسیم شده است و تحریک باعث می‌شود، قتل از حالت قتل عمدی دارای مجازات حبس ابد خارج شود در دسته-ی قتل غیرعمدی ارادی قرار گیرد.

بنابراین پیشنهاد می‌شود، قانون‌گذار موارد خاص عذر تحریک از جمله ماده‌ی ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ و بند پ ماده‌ی ۳۸ قانون و بند ث ماده‌ی ۳۰۲ قانون مجازات مصوب ۱۳۹۲، مجازات اسلامی حذف کرده و به‌جای آن اصول و قواعد عذر تحریک به‌گونه‌ای که حاکم بر همه‌ی انواع مجازات‌ها باشد، در قالب یک یا چند ماده مقرر دارد. و قانون‌گذار کیفری ایران تقسیم‌بندی مشابه تقسیم‌بندی حقوق انگلیس را در نظر بگیرد و قتل غیر عمد را به دودسته‌ی ارادی و غیرارادی تقسیم‌بندی کند؛ زیرا عدالت قضایی اقتضا دارد بین قتل با سبق تصمیم و بدون سبق تصمیم تفاوت قائل شویم.

### منابع

- الستی، ساناز و حسن پور، معصومه (۱۳۸۵)؛ «بزه دیده شناسی و پیشگیری از بزه دیدگی»، **مجله دادرسی**، شماره ۵۶.
- پاک‌نهاد، امیر (۱۳۸۵)؛ «عذر تحریک؛ مبانی و آثار مطالعه‌ای در حقوق ایران و انگلستان»، **حقوقی دادگستری**. شماره ۴.
- جوان جعفری، عبدالرضا و شاهیده، فرهاد (۱۳۹۲)؛ «رفتار و گفتار تحریک‌آمیز بزه دیده در قوانین و مقررات کیفری و رویه قضایی ایران»، **آموزه‌های حقوق کیفری**، شماره ۵.
- حبیب زاده، محمدجعفر و میر مجیدی، سپیده (۱۳۹۰)؛ «دفاع مشروع در پرتو سندرم زنان کتک‌خورده»، **فقه و حقوق اسلامی**، شماره ۴.
- خداکرمی، نبی (۱۳۷۷)؛ **بررسی عنصر روانی جرم قتل در حقوق ایران و مطالعه تطبیقی آن در حقوق مصر و آمریکا**. رساله دکتری، دانشگاه تربیت مدرس.
- زاهدی، عبد الوحید (۱۳۸۶)؛ **ترجمه‌ی کامل حقوق جزا**، تهران: انتشارات جاودانه جنگل.
- سالارزایی، امیر حمزه و بوستانی (۱۳۸۶)؛ «بررسی مفهوم تحریک قانون مجازات اسلامی»، **اندیشه‌های اسلامی**، شماره ۱.
- کلارکسون، کریستوفر (۱۳۹۰)، **تحلیل مبانی حقوق جزای عمومی**، ترجمه‌ی حسین میرمحمد صادقی، تهران: انتشارات جنگل.